

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

جانناده شاه کرامی

کابل - ۱۸ مارچ ۲۰۱۲

چَفِ موسی کورِش کُو!!!

التماس دعاء از جناب "حبیب زی" و سؤال از پورتال

این مسکین عاجز که به زمستان عمر رسیده است، عادت دارد که مطالعه کند و بشنود و از اندوخته های دیگران استفاده کرده و لذت ببرد. به ندرت دست به قلم میبرم و یا لب به سخن میکشایم، چون میدانم که بعضاً قلم چوبی و زبان گوشتی بی انضباطی کرده و کاری میکنند، که خدانا کرده دل و پنداران را آزاده و مکدر بسازد. از جمله صفحات اینترنتی بدرجه اول هر صبح و سحرگاهان پورتال افغانستان آزاد را باز کرده و تمام مطالبش را مرور میکنم. همه مطالب مندرجه این پورتال قابل خواندن است، اما بحثهای ایدئولوژیک آن که مسائل ناگفته و تبوگونه را بیدریغ بر زبان می آرد، بیشتر مورد پسند من میباشد چون چنین شهامت و صراحت لهجه را در هیچ جای و در هیچ نشریه قدیم و جدید کلاسیک و مدرن سراغ کرده نمیتوانیم. صفحات ادبی و فرهنگی پورتال نیز دلچسپ اند و اشعار نغزی که روزمره زیب و زینت پورتال میگردند واقعاً مایه دلگرمی و مباحثات میباشد. امروز بر سبیل همیشگی مطالب روز را یکایک خواندم و از هر کدام احساس لازم دست داد. فقط وقتی به قطعه شعر آقای محترم ابراهیم حبیب زی برخورددم، جتکه خورده و بارقه امیدی در دلم روشن گردید. با خود گفتم که باید سطوری تقدیم پورتال نمایم. اینست که نکاتی چند را عرضه میدارم و آرزو میکنم که کسی از من خوش و خفه نشود:

قرنها پیش روزگاری بود که اشخاصی به تصوف و عرفان روی آورده، دست پیر میگرفتند، چله می نشستند و به ترکیه نفس و باطن میپرداختند. چنین افراد را صوفی و متصوف و عارف میخواندند. عرفاء هم به شعر روی آوردند و کاخ با عظمت شعر عرفانی را بناء کردند. حکیم سنائی غزنوی و هجویری غزنوی به میان آمدند و عطار نیشاپوری آمد و خداوندگار بلخ مولوی رومی عرفان را تا آسمان هفتم بالا برد. بعد در خطه فارس حافظ شیرازی آمد و پسانها شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی قد بلند کرد و در خراسان خاتم الشعراء جامی هروی سر کشید و در سرزمین هند کسانی دگر و بالاخره ابوالمعانی بیدل دهلوی و غیره و غیره. عرفاء جهان بینی خاص خود را داشتند و معتقد بودند، که با پاک کردن لوح باطن و صیقل دادن آئینه قلب، نور خدا در آن میتابد و اسرار خلقت یکسره فاش

میگردد. اینها خلاف حکماء و فلاسفه عقل را خوار میداشتند و مولانای بلخی پای فیلسوفان و استدلالیان را چوبین و سخت بی تمکین خواند.

بگذریم از دید ایشان که دنیا و مافیها را چه نوع تشریح میکردند، چون با به میان آمدن علوم طبیعی و ساینس و ریاضیات و فزیک و بیالوژی و ... تصویری دیگر از کائنات و جهان هستی عرضه گردید و دید عارفانه و اسطوره ئی از کائنات یکسره باطل شناخته شد. در قرن بیست و متعاقب آن در قرن حاضر دیگر کسی نیست که علم آموخته باشد و جهان را بخواهد از طریق دین و تصوف تشریح کند. امروز حتی شاگردان دبستان تجسم روشنی از کائنات دارند و کسی نیست که مضحکه های قدیم را باور کند.

در زمانه ما مگر در اروپا و امریکا و باخترزمین بصورت کل، در جمع هموطنان ما کسانی را مییابیم که باز دست به دامن خاتقاه زده، حلقه های عرفانی جور کرده هل و هل راه می اندازند. اینها که به تقهقر روی آورده اند، میخواهند علوم جدید و دید روشن علمی را از جهان هستی سراسر نادیده بگیرند. یکی از چنین چهره های محترم، جناب ابراهیم حبیب زی میباشند، که از مدتیست با پورتال افغانستان آزاد همکاری کرده و اشعار خود را بنام اشعار عرفانی عرضه میدارند. بارزترین شعر عرفانی ایشان غزلیست که باستقبال بیت معروف شاه نعمت الله ماهانی زیر عنوان "مردان راه حق" سروده شده و امروز ۱۷ مارچ ۲۰۱۲ در پورتال افغانستان آزاد جلوه میفرشد. بیائید که باهم کمی به این نشیده توجه نمائیم. ایشان میفرمایند:

ما هم خاک را به نظر کیمیا کنیم
هر درد بی دوا به دعا ما دوا کنیم
طبییب حاذقیم و از مکتب عشاق
پارینه درد و غمت را شفا کنیم
در بحر راه کشیم و افکار در سما
گوهر ز بحر عشق بحکمت سوا کنیم

....

جناب حبیب زی صاحب میفرمایند :

- که قادر اند با گوشه چشمی خاک را کیمیا بسازند و کیمیا یا اکسیر آنست که با مالیدنش با مس، مس به زر خالص تبدیل میشود.

- که از راه عرفان طبیب حاذقی شده اند که هر درد بی درمان را دوا کرده میتوانند.

- که در اعماق ابحار و آسمانها گام برمیدارند و با حکمت دُر و گوهر را بیرون میکشند.

خلاصه ایشان معتقد میباشند که ولی و بجای رسیده شده اند و کارهای خارق العاده را میتوانند انجام دهند. حالا خواهش و التماس عاجزانه من از ایشان:

جناب حبیب زی صاحب! وقتی شما با این قدرت مارواء الطبیعه آراسته گردیده و از عهده هر کار ناممکن بدر شده میتوانید،

- چرا یک چُف نمیکنید که تمام جنایتکاران وطن تان در آن واحد جرنگ و برنگ شوند؟؟؟

چرا نیم نگاهی به حال زار مردم تان نمیکنید که قرنهایست زجر میشکند و باید همیشه درد خود را به
قراری بخورند؟؟؟

– چرا داد مظلومان وطن تان را از شدادان داخلی و خارجی نمیگیرید؟؟؟

– چرا اجازه دادید که عساکر جنایتکار امریکائی و ظنبران مظلوم تان را در قندهار در خواب شهید
بسازند؟؟؟

– چرا اینقدر تماشا میکنید و از کرامات خود استفاده نمیفرمائید؟؟؟

و سوال من از قسمت ادبی – فرهنگی پورتال افغانستان آزاد اینست:

شما که به ادعای خود تان در خمیر موی میپالید و پشه را در هوا نعل میزنید، چرا اجازه میدهید که
اشعار کلاسیک مغایر عروض و قافیه در پورتال نشر گردند. مگر این کار شما به پورتال و نام بزرگ
آن لطمه ای بزرگ و جبران ناپذیر نمیزند؟؟؟

آرزو میکنم که از جرأت و بی پرده گوئی من نه جناب محترم حبیب زی صاحب آزاده گردند و نه
متصدیان بخش ادبی پورتال افغانستان آزاد – آزاد افغانستان.

والسلام علی من التبع الهدی